



۲۰۲۱/۱۰/۰۴



فقیر

پشتوانه بانک مرکزی افغانستان در خارج از کشور

(باید متوجه استحکام نظام پولی و اقتصاد کشور باشیم)

درین روزها موضوع گویا فریز (منجمد) شدن حدود ۹،۵ میلیارد دالر (اگر دقیقاً گفته شود ۹،۶۹۴ میلیارد دالر) از طرف حکومت ایالات متحده امریکا است. هموطنان عام ما این سخن فریبده را فوراً پذیرفتند. در کابل میگویند که معاشات مامورین بخاطری پرداخته نمی شود که امریکا پولهای افغانستان را نمیدهد!

امروز نظام بانکی به همکاری بانک جهانی (WB) و صندوق جهانی پول (IMF) جهانی باهم از روی یک میکانیسم علمی و مسلکی بانکداری بشکل عجیب و به صورت بسیار ضروری و خوب در سطح تمام جهان باهم پیوست است.

درین زمینه مشوره های مسلکی (B c B s/Basel Committee on Banking Supervision) نیز رول عمده دارد. تمام بانکها امروز خود را به اصول و تعهدات (MAL/Management Assets & Liabilities) مکلف میدانند، موسسات مالی بزرگ و بانکهای معتبر مانند (Federal Reserve Bank of New York) و Barclays bank PLC (یک بانک باتجربه برتانی در لندن) و بانک سویس به پولها و ذخایر مثل فوق (از هر کشوری که باشد) بحیث یک پشتوانه مینگردند و عمل مینمایند، زیرا بعد از تدویر کنفرانس برتن و دز پشتوانه طلا از بین رفت و اکثراً دالر منحصی پشتوانه پذیرفته شده میتواند.

فیصله فوق بالای مؤثریت سیاسی- اقتصادی ایالات متحده بالای تمام جهان کمک کرد. داشتن ریزرفهای نقدی و پشتوانه در بانکهای معتبر در استحکام مالی کشورهای روبانکشاف اثر خوب دارد و یک وسیله ی سیاست پولی است.

بانکهای بین المللی، صندوق جهانی پول و سایر موسسات مالی ناظر بر اوضاع سیاسی افغانستان اند، تا مبدا دارایی های این کشور در اثر هرج مرج توسط گروههای مسلح خاص سرقت و حیف و میل نگردد. این نظارت از وجیبه و تعهد بین المللی شان نشات مینماید. اما موضوع دیگری که عبارت از وضع قیود و تعذیرات علیه پاکستان بنا بر حمایت شان از گروههای تروریستی است و از طرف یکعده کانگرس مینهای امریکایی پیشنهاد شده، به افغانستان و پشتوانه دافغانستان بانک ارتباط ندارد، نباید باهم مخلوط گردد. موسسات مالی جهانی و دونه ها طبق پالیسی شان حق دارند تا مصرف و ارسال کمکهای شان شفاف باشد. مبلغ فوق ذخایر ریزرفی کشور ما محسوب میگردد، بهتر است غرض حمایت و دوران پولهای داخل کشور محفوظ باشد، مصرف و انتقال آن دوباره به کشور چندان مناسب نیست، و عدم انتقال آن بدین معنی نیست که این پول از طرف کسی تصاحب گردیده و از ملکیت افغانستان خارج شد، بلکه تعهد جهانیان را در مقابل دارایی افغانها را نشان میدهد و یک عمل مفید به اقتصاد ما است. درین مورد شرایط و معیار های زیادی وجود دارد که توضیح آن از نظر مسلکی و مدیریت بانکی ممکن نیست و شاید برای عموم خسته کن گردد. اما همه باید بدانند که موضوعات سیاسی با تعهدات بانکی نباید خلط گردد. در زمره پول و طلا اسناد بها دار مانند چکهای تجارتي، برداشتهای مخصوص Right Special Drawing، دارایی سکتور خصوصی و معاملات لیتراف کریدت نیز شامل اند، که در ثبات کرنسی (پول ملی) کشور رول دارد.

افغانستان برای بار اول طی سلطنت محمد ظاهر شاه به سپردن و گذاشتن پشتوانه آغاز نموده است که در بانک فدرال (Federal Reserve Bank of New York)، RAMP و بانک سویسی International Bank for Settlement و سایر موسسات بود و همیشه موجود بود و در سال ۲۰۰۸ از دیاد یافت که در زمان داکتر اشرف غنی در سال ۲۰۲۰ به بیشترین مقدار آن رسید. به اشکال نقد، بل، طلا و باند ها اسناد بهادار میباشد.

این چنین امانات در تمام ممالک مروج بوده، خصوصاً برای کشور های که اقتصاد شان با ثبات نیست و امکان وقوع حوادث غیر عادی در آن وجود دارد، مهم است و باید بانکهای مرکزی شان دایم برای حالات ناگوار ذخایر داشته باشد.

همین اکنون افغانستان در چنان وضعیتی نیست که پشتوانه اش را برداشت نماید، زیرا نه شرایط برداشت را دارد و نه با کدام بحران قوی روبرو شده، بلکه با وجود حاکم شدن طالب، صادرات دوام دارد، بنادر گشوده اند، نیروی کار کافی موجود است، زیربنا ها (سرک های اسفالت، برق، میدانهای هوایی، مخابرات، ...) و ملکیت های دولتی موجود اند، تمام ادارات با پرسونل فنی و مسلکی میتواند فعال باشد، زمینه سرمایهگذاری موجود است، مستوفیتهای و گمرکات فعال اند، سند بودجه تصویب شده در اختیار است، تعدادی از موسسات بین المللی نیز در کشور وجود دارند، سرمایه بسیار زیاد از افغانها در دویبی، بانکوک، کراچی و بعضی کشور های دیگر موجود و در دوران است، شرایط تطبیق پروژه های انکشافی موجود است (بشرطیکه از متخصصین داخلی استفاده شود و شرایط کمکهای داوران برآورده شود). در پهلوی سکتور عامه سکتور خصوصی کشور نیز فعال است؛ در حالیکه پرسونل دولت نظر به دو ماه قبل بطور تخمینی حدود ۴۰ فیصد کم گردیده و در مصارف خدماتی نیز کاهش زیادی بوجود آمده است (تشکیل پارلمان، مشاورین، نظامیان، ژورنالیستان و غیره از بین رفته و بودجه شان صرفه جویی شد) اما مشکل این است که تنظیم طالبان در پهلوی امنیت فزینی، امنیت احساسی را بوجود نیاورده و در ممثل شدن حاکمیت ناتوان اند، ازین رو سرمایهگذاری در داخل کشور به مشاهده نمیرسد، ولی خروج دارایی های مادی، نیروی متخصص و ماهرین مسلکی و پولشویی موجود است.

در حالت عادی از یک بخش این دارایی ها تجار کشور (سکتور خصوصی) در وارد نمودن اموال که انتقالات و لیتراف کریدت معمول است، استفاده میکنند، ممکن با انجماد آن یک بخش واردات کشور با سکتگی وارد گردد و عمل transfer شاید صورت نگیرد که از بین بردن این خلا مربوط مدیریت طالبان است که باید اجراء نمایند.

باید فراموش نگردهد که هیچ یک از بانکها نمی خواهد در هیچ گوشه جهان کدام بانک با افلاس، ورشکستگی و یکی از خطرات (خطر سیالیت، خطر تصفیه، خطر سیاسی، خطر صنعت، خطر مدیریت و عملیاتی و غیره) مواجه شود. اینکه تغییرات سیاسی یک کشور در کشور مربوطه باعث بروز تشنجات میگردد مربوط آنها بوده باید نگذارند که عامل روحی مسایل مالی و اقتصاد را تکان دهد و باعث انفلاسیون، رکود اقتصادی یا حادثه زیانبار دگر گردد. سیستم بانکی جهانی نمی خواهد حتا اقتصاد و بانکهای فقیر ترین و منزوی ترین کشور متضرر و با خطرات (risk) روبرو گردد، زیرا تاثیر آن در مجموع در تمام بانکها و اقتصاد جهانی مشاهده میگردد، بلکه برعکس؛ حمایه و تقویه مینمایند و مشوره های سازنده میدهند.

حوادث اخیر کشور ما؛ جهانیان را در مورد افغانستان با ابهام مواجه ساخت، امید اداره حاکم فعلی هرچه زودتر غرض ثبات اقتصادی و اجتماعی و کسب اعتماد در ملت و در جهان از خود چهره مدنی و مهذب تر بروز دهد و این ابهام را حل نماید. طالبان نزد جهانیان یک گروه جنگی بوده که به زور اسلحه قدرت را غصب نموده اند، از همین خاطر آنها جداً ناظر اوضاع اند، خوشبختانه ملت صبور افغانستان تا حال دست به نافرمانی مدنی نزده اند که باید طالبان مدیون این احسان شان باشند. در چنین حالت بی ثبات اگر در افغانستان بانک شروع به اخذ و برداشت از ذخایر ثابت خود کند، خدا ناخواسته باعث تزلزل و کسر بیلانس خواهد شد که جبران آن بسیار مشکل است. حل چنین موضوعات به فعالیت بانک مرکزی، بانکهای تجاری و معاملاتی با پرسونل باتجربه و مسلکی آن ضرورت دارد.

حقایق نشان میدهد که در آخرین روزهای حاکمیت دولت سابقه، نسبت شدت بیشتر جنگ طی چند روز محدود برداشتهای زیادی صورت گرفت و پول تحت نام بسیج مردمی از بانکها و حساب دولت خارج گردید، زورمندان محلی (خصوصاً در پنجشیر، جوزجان، بامیان و بلخ) پولهای زیادی را گرفتند و یک مقدار دالر بخاطر ثبات کاذب پول از طرف بانک

مرکزی لیلان گردید. این عمل بصورت همزمان باعث کمبود دالر شد. اکنون میتوان صرف آن بخش را با ذخایر تمویل نمود، اما کلاً برداشت از ذخایر مجاز نیست و بانکهای خارجی و مشاورین (BCBS) این را بهتر میدانند و آنها نمی خواهند اقتصاد مردم افغانستان ضربه ببیند.

اما تبلیغ اینکه امریکا بالای افغانستان تعذیرات وضع نموده، هنوز قبل از وقت است، بلکه جهانیان میخواهند به طرق مختلف با طالبان نزدیک گردند و طی هر هفته طور مسلسل کمکهای مختلف بشری اعلان میگردد. متأسفانه از همه بیشتر درمورد ذخایر و پشتوانه دافغانستان بانک (DAB)، پاکستان زیاد سرو صدا انداخته است. این کشور محیل میخواهد ذهنیتها را مغشوش، و مانند تیغ دولبه از یکطرف طالبان را مبرا، و از طرف دیگر امنیت احساسی را کاهش و یکنوع عامل روحی منفی را ایجاد نماید و از طرف دیگر کوشش دارد این ذخایر را بدست طالبان قرار دهند و معلومدار درین حالت دالر به پاکستان انتقال میابد (به طرق مختلف خصوصاً که اموال آنها درینجا بیشتر بفروش میرود) و به این ترتیب دالر ذخایر افغانستان در حقیقت کمر شکسته اقتصاد پاکستان را تا اندازه تداوی خواهد کرد (زیرا واردات افغانستان ازین کشور زیاد بوده و دالر مذکور به آن پرداخته میشود).

هر قدر اقتصاد افغانستان ضربه زده شود، پاکستان آن را به نفع خود میدانند. همین اکنون با استفاده از ضعف اداره فعلی به دمیپنگ اجناس زیاد پرداخته و تلاش دارد عوض پول افغانی کددار و بانکوتهای جعلی دوباره مانند بیست سال قبل در دوران شود از طرف دیگر این کشور مکارانه اعلان نموده که ما برای افغانستان بانکوت جدید نشر میکنیم. هرگاه اگر این کشور به چاپ بانکوت برای افغانستان آغاز نماید بزرگترین تراجیدی و مصیبت خواهد بود، زیرا کنترل حجم بی کیفیت و جعلی بدست آنها افتاده یک انفلاسیون چهار نعل براه میافتد. شواهد کاهش قدرت پرداخت پول متأسفانه از دو ماه بدینسو مشاهده میشود، اگر افغانستان صلاحیت و اداره بانک مرکزی اش را دوباره خودش بدست نگیرد و دست مغرض اجانب را از آن کوتاه نسازد، بزودی نه تنها وضعیت اقتصادی بحرانی میگردد، بلکه اسناد سبری بانک نیز بدست دیگران قرار میگیرد. حتا گفته میشود که اسناد ادارات بسیار حساس در دست بیگانه ها قرار گرفته و همه روزه سبری انتقال میگردد. مشکل دیگر اینکه یکتعداد هموطنان سپرده های بانکی خود را پیهم برداشت مینمایند. این عامل نیز تأثیر منفی دارد. اگر اداره طالبان به مردم اطمینان بدهد و اداره و موسسات را بدست خود بگیرند و پرسونل مسلکی و تخصصی را به کار شان تشویق و صلاحیت بدهند این مشکل حل میگردد. باید اینها کوشش کنند هر نوع فعالیت، مداخله و سروصدای پاکستان را محدود و دفع کنند و نگذارند سخنگوی اینها گردد، بلکه خود تبارز نموده، ممثل حاکمیت خود گردند و اقتدار شان را به نمایش بگذارند و به نیرو های ملی اتکا نمایند.

خوشبختانه ظرفیت و پوتانسیل بهبود اقتصادی و رشد افغانستان نظر به پاکستان چندین مرتابه قویتر و بهتر است. اجازه دهید درین مورد از قول رییس جمهور فراری و حاکم اداره متفرق گذشته یاد گردد:

سه سال قبل پاکستان برای افغانستان از دادن چند میلیون کمک یاد آوری کرد، ولی اشرف غنی در شام همان روز در عکس العمل آن گفته بود که شما از مداخلات و حمایت تروریستان دست بردارید، ما این مقدار پول را ظرف سه ماه عاید داریم و بعد با شما همینقدر کمک میکنیم. این گفته کدام مبالغه، احساسات و خودستایی یا غرور افغانی نبود، بلکه واقعیت است. متأسفانه که در آن زمان افغانستان دارای یک حکومت متفرق - فاسد بود و مزدوران بیگانه در آن جای گرفته بودند، از طرف دیگر با یک جنگ تباہ کن روبرو بود، اکنون هر دو مشکل حل است پس میتوان به آسانی اقتصاد را بهبود ببخشیم و به اهداف انکشافی دست یابیم.

اما در مورد ذخایر و پشتوانه باید تاکید نمود که؛ موجودیت دارایی مذکور فعلاً نیز برای انکشاف و رشد ضرور است و در بانکهای خارجی منحصت یک (پشتوانه) تکیه گاه مطمئن برای اقتصاد ما است، از این پشتوانه به منظور بودجه عادی و انکشافی استفاده نمیگردد، یعنی این پولها جز بودجه ملی نیست، ولی اگر بدین منظور از آن استفاده شود، در همان روز سقوط ارزش پول ملی در بازارها احساس میگردد. این پشتوانه بهترین وسیله سیاست پولی و قدرت تبادل و خرید پول افغانی است. حکومت طالبان میتواند برای مصارفات از سایر منابع داخلی و کمکهای خارجی استفاده کنند. سکتور خصوصی و بانکهای غیر دولتی اگر سهمی درین پولها دارند، آن هم از طریق بانک مرکزی DAB (بانک بانکهای افغانستان) است.

مسئولین طالبان باید در آماده ساختن وضعیت و شرایط جلب کمکهای خارجی توجه نمایند، متأسفانه بانک جهانی ادامه همکاریهایش منوط به این شرایط نموده، زیرا اکنون طالبان بحیث گروه جنگی قادر به آماده ساختن شرایط و وضعیت مناسب نیستند، بنأ باید خود را واجد چنین شرایط سازند، زیرا اکنون ایشان ادعای حکومتداری را دارند، یعنی مسئولیت تمثیل حاکمیت بر یک کشور و ۳۵ میلیون نفوس آن را مینمایند، پس اینها باید اندکی مهذب، رسمی و شهری گردند و میکانیزم منظم حکومت قبلی را نگهداری و حتا اصلاح نمایند، به تخصص اهل مسلک احترام نموده، پُستهای سیاسی را خود در دست داشته عیبی نیست، ولی تخصص و مسلک را به متخصصین بگذارند، زیرا اکنون دوران تخصص سالاری است. هر نوع نمایشات پاکستان به نفع طالب ضربه مهلک به حیثیت افغانستان و طالبان است. پاکستان در اوایل در دیپلماسی (ولی بشکل تحکم)، بعد بشکل مشوره و اکنون با تضرع از جهانیان میخواهد تا طالبان را به رسمیت بشناسند. درین مورد باید خود طالب عمل نموده نگذارند پاکستان به نیابت طالب تشبیت منفعت طلبانه کند. بهتر است طالبان خود غرض به رسمیت شناخته شدن شان به لابیگری بپردازند و نگذارند هیچ کشوری برایشان مداحی و لابی کنند، این عمل حساسیت ملی و بین المللی را در بر دارد، باعث بی حیثیت شدن افغانستان میگردد.



برای مطالب دیگر فقیر روی عکس کلیک کنید

